

فصلنامه علمی - تخصصی  
مطالعات قرآنی نامه جامعه  
سال هجدهم - شماره ۱۳۶  
زمستان ۱۳۹۹

## تحلیل و بررسی ادعای نسخ آیات ۲۰ و ۱۶۹-۱۷۰ سوره آل عمران

سید عبدالرسول حسینی زاده<sup>۱</sup>  
لیلا ابراهیمی<sup>۲</sup>  
مهدی درستی<sup>۳</sup>

### چکیده

مسئله نسخ، از صدر اسلام مورد توجه بوده است. نسخ، دارای دو رکن اصلی ناسخ و منسوخ است و به حوزه آیات الاحکام اختصاص دارد. برخی مفسران و اندیشمندان اسلامی، در مورد آیات ۲۰ و ۱۶۹-۱۷۰ سوره آل عمران ادعای نسخ کرده‌اند. این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی، ادعای مذکور را بررسی و با استناد به چند ادله، آن را نقد می‌کند. حاصل تحقیق این است که ادعای نسخ در آیات مذکور با اشکالاتی روبه‌رو است که عبارتند از: نسخ قرآن به خبر واحد، پذیرش وقوع تحریف در قرآن، محدود کردن آیات قرآن به زمانی خاص و عدم جاودانگی قرآن تا روز قیامت. **واژگان کلیدی:** ادعای وقوع نسخ آیات ۱۶۹ و ۱۷۰ آل عمران، ادعای وقوع نسخ آیه ۲۰ آل عمران، عدم جاودانگی قرآن، محدودیت آیات قرآن به زمانی خاص، نسخ قرآن به خبر واحد.

۱. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن؛ hosseiny43@yahoo.com

۲. دانش پژوه سطح ۴ علوم و معارف قرآن جامعه الزهراء (ع.ا.س)؛ ebrahimi.ly1@gmail.com

۳. طلبه سطح ۳ سفیران هدایت؛ dorosti.mahdi1@gmail.com

## مقدمه

مفسران و دانش پژوهان علوم قرآنی، هر یک با توجه به مبانی فکری خویش و با رویکردهای متفاوت، مسئله نسخ و ابعاد گوناگون آن را واکاوی علمی کرده و نظرات گوناگونی درباره آن مطرح ساخته‌اند. اختلافات موجود میان آراء و نظرات ایشان، به موضوع وقوع یا عدم وقوع نسخ در قرآن، تعداد آیات منسوخ و ناسخ در قرآن و قابلیت نسخ قرآن با سنت و... بازمی‌گردد. به طور کلی، در ارتباط با ادعای نسخ آیات قرآن، دو رویکرد وجود دارد: گروهی به ویژه متأخران، وقوع نسخ در قرآن را انکار می‌کنند. برخی نیز وقوع نسخ را پذیرفته‌اند، ولی در تعداد آیات ناسخ و منسوخ و گستره آن اختلاف دارند. از آنجا که مفاهیم و معارف قرآن، جاودانه بوده و محدود به زمانی خاص نیست؛ این پرسش به وجود می‌آید که ادعای وقوع نسخ درباره آیات ۲۰ و ۱۶۹-۱۷۰ سوره آل عمران چگونه تحلیل و نقد می‌شود؟

این مقاله در تلاش است تا آراء مفسران و اندیشمندان قرآنی را درباره آیات ۲۰ و ۱۶۹-۱۷۰ سوره آل عمران مطرح کرده و با نگاهی تحلیلی-قرآنی و با رویکردی عقلی-نقلی، به نقد و بررسی آن‌ها بپردازد.

گروهی از اندیشمندان دینی، آیات قرآن را بر مبنای مقتضیات زمانی-مکانی، قابل نسخ دانسته و کتب و مقالات متعددی در این باره نگاشته‌اند. در این زمینه می‌توان به اندیشمندانی همچون آیت‌الله خویی در «البیان»، مصطفی زید در «النسخ فی القرآن»، ابی محمد مکی در «الایضاح لناسخ القرآن و منسوخه» اشاره کرد. در زمان حاضر نیز کتاب «بررسی تطبیقی نسخ در قرآن کریم» به قلم سید عبدالرسول حسینی زاده با هدف ارزیابی جنبه‌های مختلف نسخ در قرآن با توجه به دیدگاه‌های شیعه و سنتی در سال ۱۳۹۰ از سوی مؤسسه بوستان کتاب قم منتشر شده است؛ ولی اثری مستقل در مورد نسخ آیات ۲۰ و ۱۶۹-۱۷۰ سوره آل عمران یافت نشد.

## ۱. مفهوم شناسی

### ۱.۱. مفهوم لغوی نسخ

از نظر ابن فارس (م ۵۹۳ ق) نسخ، ریشه تک معنایی دارد و براساس دیدگاه بعضی، به معنای برداشتن یک شیء و قراردادن شیء دیگر به جای آن و نیز تبدیل و تحویل یک شیء به شیء دیگر است (ابن فارس، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۲۴). جوهری (م ۳۲۳ ق) در این باره می نویسد: «عرب می گوید: «نَسَخَتِ الشَّمْسُ الظِّلَّ؛ آفتاب، سایه را زایل کرد» یا می گوید: «نَسَخَتِ الرِّيحُ آثارَ الدَّارِ؛ باد آثار خانه را تغییر داد» (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۳۳). راغب اصفهانی (م ۵۰۲ ق) نسخ را به معنای از بین بردن چیزی با چیز دیگری که پس از آن می آید، گزارش کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۰)

### ۱.۲. مفهوم اصطلاحی نسخ

درباره معنای اصطلاحی نسخ، از سوی مفسران مسلمان و دانشمندان علوم قرآنی و نیز دانشوران لغوی، مطالبی بیان شده است.

علامه طباطبایی نسخ را این گونه تعریف می کند: «نسخ به معنای کشف از تمام شدن عمر حکمی از احکام است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۴۹). آیت الله خویی نیز می فرماید: «برداشته شدن حکمی از احکام ثابت دینی در اثر سپری شدن وقت و مدت آن» (خویی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۵). همچنین گروهی گفته اند: «نسخ، رفع تشریح سابق، که ظاهر آن مقتضی دوام بوده، توسط تشریح لاحق است، به حیثی که اجتماع هر دو باهم ممکن نباشد». (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۷۴)

## ۲. اقسام نسخ

همگی دانشمندان، در جواز نسخ قرآن به قرآن و سنت به سنت و نسخ سنت متواتر یا واحد به کتاب، اتفاق نظر دارند، ولی در اقسام زیر اختلاف دیده می شود:

**الف) نسخ کتاب به سنت متواتر:** همه علماء اتفاق نظر دارند که نسخ کتاب با سنت

متواتر، جایز است و تنها شافعی می‌گوید که نسخ کتاب با سنت متواتر، جایز نیست و نسخ کتاب فقط با کتاب مثل خودش انجام می‌شود.

ب) نسخ سخن و کلام متواتر (قرآن یا سنت) به خبر واحد: این مورد، محل نزاع است. جمهور می‌گویند که نسخ متواتر به آحاد عقلاً جایز بوده، ولی در وقوع آن اختلاف دارند که بعضی معتقد به وقوع این امر و بعضی هم معتقد به عدم وقوع آن هستند. گروهی از علماء هم عقلاً نسخ متواتر به خبر واحد را جایز نمی‌دانند. (محمد اسماعیل، ۱۴۰۸، ص ۹۸-۱۰۴)

### ۳. بررسی ادعای وقوع نسخ در آیه ۲۰ سوره آل عمران

﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ پس اگر با تو به محاجه برخاستند، بگو: «من خود را تسلیم خدا نموده‌ام و هر که مرا پیروی کرده [نیز خود را تسلیم خدا نموده است]» و به کسانی که اهل کتابند و به مشرکان بگو: «آیا اسلام آورده‌اید؟» پس اگر اسلام آوردند، قطعاً هدایت یافته‌اند و اگر روی برتافتند، فقط رساندن پیام بر عهده توست، و خداوند به [امور] بندگان بیناست». (آل عمران: ۲۰)

درباره آیه ۲۰ سوره آل عمران دو دیدگاه مطرح شده است:

#### ۳.۱. دیدگاه اول: نسخ آیه ۲۰ سوره آل عمران به آیه ۱۲۵ نحل

بعضی از علماء می‌گویند که آیه: ﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ﴾ به وسیله آیه ﴿وَجَدْتُهُمْ بِالْبَلَاءِ هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل: ۱۲۵) منسوخ شده است. (مکی، ۱۴۰۶، ص ۲۰۱)

#### نقد و بررسی

اولاً: طبق نقل، سوره نحل، جز سه آیه آخر آن، مکی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۳۵) و به همین، دلیل نسخ آیه ﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ﴾ از سوره آل عمران به آیه ﴿وَجَدْتُهُمْ بِالْبَلَاءِ هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل: ۱۲۵) منسوخ شده است.

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» از سوره نحل، جایز نیست؛ زیرا سوره مکی، که قبل از سوره مدنی نازل شده، نمی‌تواند ناسخ آیه‌ای باشد که بعداً نازل شده است (مکی، ۱۴۰۶، ص ۲۰۱-۲۰۲). از سوی دیگر، هر دو آیه فوق، از محکّمات و اصول ثابت به‌شمار می‌آیند (همان، ص ۲۰۲). همچنین آیات مکی اصولاً مشتمل بر احکام نبوده‌اند که بتوانند ناسخ آیه دیگری باشند.

### ۳، ۲. دیدگاه دوم: نسخ آیه ۲۰ آل عمران به آیه «سیف» (= آیه قتال)

برخی آیه ۵ سوره توبه<sup>۱</sup>، بعضی آیه ۲۹ همین سوره<sup>۲</sup> و گروهی نیز آیات ۳۸ تا ۴۱ سوره حج<sup>۳</sup> را آیه «سیف» یا آیه «قتال» می‌دانند. در تعریف آیه «سیف» یا «قتال» گفته‌اند: «آیه‌ای است که به مسلمانان فرمان می‌دهد پس از مهلت چهارماهه، به شدت با مشرکان برخورد کنند، مگر اینکه ایمان آورند». (مراغی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۸ و رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶)

گروهی گفته‌اند: نزول آیه: «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ» قبل از امر به قتال بوده و به وسیله آیه قتال یا سیف یا جهاد نسخ شده است. (ابن‌عرفی، ۱۴۱۳، ص ۲۳۸؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۹۸۱؛ ابن‌جزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۴۸؛ ابوحنیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۷۴-۷۵؛ محلی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۵؛ سیواسی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۴۸؛ خطیب شربینی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۳۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۵؛ صاوی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۹۳؛ دروزه، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۱۳۱ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۴۶)

برخی با این تعبیر نوشته‌اند: «علماء ناسخ و منسوخ در مورد این آیه اختلاف کرده‌اند. گروهی آن را محکم خوانده و مقصود از آن را تسکین نفس پیامبر ﷺ در مقابل کسانی می‌دانند که دعوت

۱. «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْضِرُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ».

۲. «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ».

۳. «إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸) أَدْنَى لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَا نَدْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لَهْجَمَتْ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰) الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَقِيبَةُ الْأُمُورِ».

ایشان را اجابت نمی‌کردند و پیامبر برای همین امر، متألم می‌شد و حرص می‌خوردند. گروهی نیز مراد از آن را فقط در تبلیغ دانسته که بعداً با آیه سیف منسوخ شده است». (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۶۸؛ خازن، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۳۳ و صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۴۷)

گروهی نیز نوشته‌اند: «این آیه منسوخ نشده و فقط وظیفه پیامبر را بیان می‌کند که هدایت و استقرار ایمان در قلوب افراد در وسع و توانایی ایشان نیست.» (رسعی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۴۳)

### نقد و بررسی

الف) برخی نوشته‌اند: این آیه، نص قاطع بوده که بر حصر وظیفه پیامبر نسبت به ابلاغ امر خدا دلالت می‌کند (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۶۱). گروهی گفته‌اند: این آیه محکم بوده و منسوخ نشده است؛ برای اینکه این آیه، تسلیت و تسکین شدت حرص پیامبر اکرم ﷺ بر اسلام آوردن مردم و تألم آن حضرت از ایمان نیاوردن مشرکان را بیان می‌کند. (آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۳۲۷)

ب) گروهی هم نوشته‌اند: اینکه بعضی گفته‌اند این آیه با آیه سیف منسوخ شده، احتیاج دارد به اینکه از تاریخ نزول این آیه اطلاع پیدا کنیم و ظاهراً نزول این آیه در زمان وفد نجران بوده است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۱۴ و ابن العرفی، ۱۴۱۳، ص ۲۳۸). از سوی دیگر، آیات اذن قتال در سوره حج، بر اساس روایات شان نزول، در مکه نازل شده است و لذا قطعاً نمی‌تواند ناسخ آیه ۲۰ سوره آل عمران باشد. گزارش این روایات به این شکل است: روایت نخست از ابن زبید نقل شده که پس از ده سال فرمان به عفو در برابر مشرکان، با نزول آیات اذن قتال، جهاد آغاز شد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۱۲۳ و ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۴۹۶). طبعاً اگر دوران رسالت پیامبر در مکه را ده سال بدانیم، با تکیه بر این روایت، آیات اذن قتال در ایام هجرت نازل شده و اگر دوران مکه را سیزده سال بدانیم، این آیات قبل از هجرت پیامبر فرود آمده است. روایت دوم از ابن عباس نقل شده، هنگامی که پیامبر از مکه خارج شد، مردی از مشرکان گفت: «پیامبرشان خارج شده». ابوبکر هم گفت: *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ*؛ قطعاً کشته می‌شویم. در این زمان، آیات اذن قتال نازل شد و ابوبکر دانست که به زودی قتال رخ خواهد داد و این اولین آیه در اذن قتال بود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۱۲۳ و ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۴۹۶). همچنین دروزه، از

آیات مکی ۱۲۶ نحل و ۳۶-۴۳ شوری که اذن مقابله به مثل با مشرکان درباره آزارهای آنان را صادر کرده، مثال زده تا نشان دهد نه تنها در مدینه، بلکه گاه در مکه نیز قدرت مسلمانان به حدی افزایش یافته که توانایی دفع نسبی شر دشمنان را داشته‌اند. (دروزه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۶۸-۷۰)

ج) روایات متعددی که دلالت بر جاودانگی قرآن و معارف این کتاب الهی تا قیامت داشته، با ادعای نسخ آیات در قرآن منافات دارند. امام باقر علیه السلام فرمود: «وَلَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أَوْلِيَاكَ الْقَوْمِ. مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ، وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوْلَاهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؛ اگر بنا بود آیه‌ای که درباره قومی نازل شده، پس از مردن آن قوم بمیرد، از قرآن چیزی برجای نمی‌ماند؛ لیکن تا زمانی که آسمان‌ها و زمین باقی است، سراسر قرآن در جریان خواهد بود». (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰ و بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۹)

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ وَ لَكِنَّهُ حَى يَجْرِي فِيْمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيْمَنْ مَضَى؛ ای ابا محمد! اگر چنین می‌بود که چون آیه‌ای درباره مردی نازل می‌شد و آن مرد می‌میرد آیه هم از بین می‌رفت (و مصداق دیگری نداشت) قرآن مرده بود، ولی قرآن همیشه زنده است و بر بازماندگان منطبق می‌شود، چنان‌چه بر گذشتگان منطبق می‌شد». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲)

#### ۴. بررسی ادعای وقوع نسخ درباره آیات ۲۰ و ۱۶۹-۱۷۰ سوره آل عمران

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ \* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند که نه بیمی برایشان است و نه اندوهگینی می‌شوند». (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰)

## ۴.۱. سبب نزول آیات

در متون و منابع مختلف تفسیری و علوم قرآنی، نقل قول‌های متنوع و متعددی ذکر شده است که بسیار نزدیک به هم هستند. گزارش این روایات چنین است: آیه‌ای در ارتباط با شهدای واقعه بئر معونه<sup>۱</sup> نازل شد؛ «ان بلغوا قومنا ان قد لقینا ربنا فرضی عنا وارضانا» و آن قرائت می‌شد؛ ولی پس از مدتی، این آیه نسخ شد. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۰۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۴؛ معرفت، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۱۹-۵۲۰ و ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۱۵۱)

برای نمونه سه نقل را می‌آوریم که از بقیه جامع‌تر هستند:

روایت اول: محمد بن مرزوق از عمرو بن یونس از اسحاق بن ابی طلحه از انس بن مالک روایت کرد: رسول خدا ﷺ گروهی از اصحاب را به سوی اهالی بئر معونه فرستاد. گفت: نمی‌دانم چهل نفر بودند یا هفتاد نفر؟ عامر بن طفیل جعفری برآب آن حاکم بود. اصحاب رسول خدا ﷺ به راه خود ادامه دادند تا به غاری مشرف برآب معونه رسیدند و در آنجا فرود آمدند. آنگاه به هم گفتند: کدام یک نامه رسول خدا را به اهالی این آب می‌رساند؟ یکی گمان می‌کنم ابن ملحان انصاری بود، گفت: من نامه رسول خدا را می‌رسانم. او به راه افتاد تا به مقابل خانه‌های قبیله رسید. گفت: اهالی بئر معونه، من فرستاده پیغمبر خدا به سوی شما هستم. من شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست و محمد بنده و فرستاده اوست. پس به خدا و پیغمبرش ایمان آورید. یکی از آن میان با نیزه‌ای بیرون آمد و نیزه را چنان در پهلوی او فرو کرد که از طرف دیگر بیرون آمد. ابن ملحان گفت: الله اکبر، به خدای کعبه که رستگار شدم. اهالی بئر معونه حرکت کردند تا در غار به یارانش رسیدند و عامر بن طفیل همه آنان را کشت. اسحاق گفت انس بن مالک مرا حدیث کرد که خداوند درباره آنان آیه‌ای فرو فرستاد. سپس بعد از مدتی، نسخ و از قرآن برداشته شد و خداوند آیه: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ﴾ را نازل کرد. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۱۵)

۱. گروهی که برای تبلیغ اسلام به نجد رفته بودند و بنی‌لحيان آنها را به شهادت رساندند.



**روایت دوم:** در صحیح بخاری نیز آمده است: انس می‌گوید که آیه‌ای در قرآن بوده و الآن موجود نیست و نسخ شده است: نبی اکرم ﷺ عده‌ای از قبیله بنی سلیم را همراه هفتاد نفر دیگر، به سوی بنی عامر فرستاد. وقتی به آنجا رسیدند، دایه‌ام، حرام بن ملحان گفت: من جلوتر از شما می‌روم. اگر به من اجازه دادند تا پیام رسول الله ﷺ را به آنان برسانم؛ وگرنه شما به من نزدیک هستید. او رفت و آنها (بنی عامر) هم به او اجازه دادند؛ اما در حال رساندن پیام رسول خدا ﷺ بود که به سوی یکی از مردان خود اشاره کردند. او هم نیزه‌ای در بدنش فرو برد. حرام گفت: الله اکبر، سوگند به پروردگار کعبه که رستگار شدم. سپس، به سوی سایر همراهانش حمله ور شدند و به جز یک نفر لنگ، که بالای کوه رفت، همگی را به قتل رساندند. جبریل، پیامبر اکرم ﷺ را مطلع ساخت که آنان به لقای پروردگارش نائل آمدند. خداوند از آنان خشنود شد و آنان را نیز خشنود ساخت. راوی می‌گوید: ما این جملات را تلاوت می‌کردیم: «أَنْ قَدْ لَقِينَا رَبَّنَا فَرْضِي عَنَا وَارْضَانَا» یعنی به قوم ما بگویید: ما به لقای پروردگارمان نائل آمدیم. خداوند از ما خشنود شد و ما را نیز خشنود گردانید. بعدها، این آیات، منسوخ شد. رسول اکرم ﷺ تا چهل روز قبایل رعل، ذکوان، بنی لحيان و بنی عصبیه را که از خدا و رسولش نافرمانی کردند، نفرین کرد. (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۲۰۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۴۹؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۷۶ و ابن جوزی، ۱۴۲۲، ص ۳۲-۳۳) روایت سوم: ابوجعفر طوسی نیز به نسخ عبارت مذکور اعتراف می‌کند<sup>۱</sup> و پس از نقل این مطالب، هیچ‌گونه نقد و ردی بر آن نیاورده است. (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۴)

### نقد و بررسی

۱. اصل در آیات قرآن، احکام است نه نسخ، مگر اینکه دلیلی یقینی، بر نسخ آیه‌ای دلالت کند. این نقل‌ها و روایات، دقیقاً ناظر به تحریف قرآن است؛ لذا به جای استفاده از این واژه، از عبارت «نسخ تلاوت» استفاده شده است. همچنین این روایات به عنوان یک خبر واحد بوده و با خبر واحد، قرآن بودن یک کلام ثابت نمی‌شود. (خویی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۶)

۱. «وقد جاءت اخبار متظافرة بأنه كانت اشياء في القرآن نسخت تلاوتها». (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۴)

۲. ادعای نسخ تلاوت، باطل است. مؤلف کتاب *فتح المنان فی نسخ القرآن می گوید: «ذهب طائفة من العلماء إلى إنكار هذه النوع من النسخ وعدم وقوعه في كتاب الله عزوجل لأنه عيب لا يليق بالشارع الحكيم»* (عریض، ۱۸۷۳، ص ۲۲۴). گروهی از علما وقوع این نوع از نسخ را در قرآن انکر کرده اند؛ زیرا آن یک نوع ایراد و اشکالی است که از شارع حکیم سزاوار نیست، صادر بشود. از نظر آیت الله خویی نیز پذیرش نسخ، همان پذیرش تحریف قرآن است. (خویی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۶)

۳. به نظر می رسد که طبق روایت دیگری، این عبارت را پیامبر از زبان کشتگان بئر معونه برای مردم حکایت کرده است نه اینکه وحی و قرآن باشد؛ زیرا اگر چنین آیه ای بود، قطعاً پیامبر و صحابه در مصاحف خویش ثبت می کردند: «فقال رسول الله لأصحابه ان اخوانكم قد قتلوه و انهم قالوا اللهم بلغ عنا نبينا اننا قد لقيناك» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۲۰ و مسلم، بی تا، ج ۶، ص ۴۵). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود که برادران تان کشته شدند، درحالی که می گفتند: یا الله، از طرف ما به پیامبرمان برسان که ما به دیدار تو آمدیم.

۴. گروهی نوشته اند: در این روایات، که در بعضی از آنها در مورد عبارت «بلغوا قومنا عنا انه قد لقينا ربنا فرضي عنا و رضينا عنه»، واژه «نسخت»<sup>۱</sup> و در بعضی دیگر، واژه «رفعت»<sup>۲</sup> آمده است؛ اگر این کلام، آیه قرآن بوده و سپس نسخ شده است، لازم می آمد که قبل و بعد از این عبارت،

۱. قال إسحاق بن أبي طلحة حدثني أنس بن مالك قال: أنزل الله تعالى في شهداء بئر معونة قرآناً بلغوا قومنا عنا إنا قد لقينا ربنا فرضي عنا و رضينا عنه، ثم نسخت و رفعت بعد ما قرآناها زمانا و أنزل الله عز و جل و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله أمواتاً الآية» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۰۳). «عن أنس قال: بعث رسول الله صلی الله علیه و آله أقواما من بني سليم إلى بني عامر في سبعين و في رواية أن رسول الله صلی الله علیه و آله بعث خاله أبا لأم سليم و اسمه حرام في سبعين راكبا فلما قدموا قال لهم خالي أتقدمكم فإن أمنوني حتى أبلغهم عن رسول الله صلی الله علیه و آله و إلا كنتم مني قريبا. فتقدم فأمنوه فبينما هو يحدثهم عن رسول الله صلی الله علیه و آله إذ أمنوا إلى رجل منهم فطعنه فأنفذه فقال: الله أكبر فزت و رب الكعبة ثم مالوا على بقية أصحابه فقتلوهم إلا رجلا أخرج سعد الجبل قال همام و أراه آخر معه فأخبر جبريل عليه السلام النبي صلی الله علیه و آله إنهم قد لقوا ربهم فرضي عنهم و أرضاهم. قال فكنا نقرأ أن بلغوا قومنا إن قد لقينا ربنا فرضي عنا و أرضانا ثم نسخ بعد...» (خازن، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱۸-۳۱۹)

۲. أنها نزلت في شهداء بئر معونة. روى محمد بن إسحاق عن أشياخ له، أن النبي صلی الله علیه و آله بعث المنذرين عمرو في سبعين رجلا من خيار المسلمين إلى أهل نجد، فلما نزلوا بئر معونة، خرع حرام بن ملحان إلى عامر بن الطفيل بكتاب رسول الله صلی الله علیه و آله، فلم ينظر فيه عامر، و خرج رجل من كسر البيت برمخ، فضرب به في جنب حرام حتى خرج من الشق الآخر، فقال: الله أكبر، فزت و رب الكعبة، و قتل سائر أصحابه غير واحد منهم، قال أنس بن مالك: فأنزل الله تعالى فيهم: «بلغوا قومنا عنا أننا قد لقينا ربنا، فرضي عنا و رضينا عنه» ثم رفعت، فنزلت هذه الآية: «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله أمواتاً». (ابن جوزي، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۴۷)

جمله دیگری هم وجود داشته باشد، نه اینکه فقط به همین عبارت اکتفا بشود؛ مثلاً این چنین بود: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ قَتَلْتُمْ أَهْلَ نَجْدِ الْمُشْرِكِينَ قَالُوا أَلَا بَلَّغُوا قَوْمَنَا عَنَّا أَنَّهُ قَدْ لَقِينَا رَبَّنَا فَرَضِيَ عَنَّا وَرَضِينَا عَنْهُ» (کورانی، ۱۴۱۸، ص ۱۲۵). مؤمنانی که توسط مشرکان اهل نجد کشته شدند، گفتند که از جانب ما به بستگانمان بگویید که ما با پروردگار خود ملاقات کردیم و او از ما خشنود شد و ما را راضی کرد. علامه شعرانی نیز می‌گوید:

«بعضی از علمای ما و مخالفین گویند: ممکن است بعضی آیات را خداوند تعالی بر پیغمبر ﷺ نازل فرموده، مدتی مردم تلاوت کنند، آن‌گاه آن را نسخ کرده و از قرآن حذف کند و آن را منسوخ التلاوه گویند و آن مربوط به تحریف قرآن نیست؛ چون تحریف آن است که دیگران تغییر دهند، نه اینکه خداوند، خود منسوخ فرماید. چنان‌که مؤلف هر کتاب اگر از آنچه نوشته است، خود چیزی از کتاب خود حذف کند، تحریف نیست و اگر دیگران تغییر دهند، تحریف است. حَقُّ آن است که نسخ تلاوت اگرچه ممکن است، اما به روایت صحیح وجود آن ثابت نشده است و این روایات، ثابت نیست.» (شعرانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۲)

رشیدرضا می‌گوید:

«اینکه بخاری و دیگران روایت کرده‌اند که عبارت «بَلَّغُوا قَوْمَنَا أَنَّهُ قَدْ لَقِينَا رَبَّنَا فَرَضِيَ عَنَّا وَرَضِينَا عَنْهُ» در حق اصحاب بئر معونه نازل شده است، باید گفت که هر وحی، قرآن نیست؛ بلکه برای قرآن، احکام مخصوصی وجود دارد و در سنت بسیاری از احکام، مستند به وحی یافت می‌شود که پیامبر ﷺ و اصحابش آنها را قرآن نخوانده‌اند. بلکه همه اینها را با استناد به آیه «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴) دین نامیده‌اند و کسانی از علماء که این تفاوت را متوجه نشده‌اند، بعضی از احادیث را قرآن نامیده که بعداً نسخ شده‌اند.» (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۴)

بعضی هم گفته‌اند که اجماعی برای اثبات این آیه واقع نشده است (خزرجی، ۱۴۲۹، ص ۷۳). بنابراین این اخبار، قابلیت استدلال ندارند و به هیچ وجه نمی‌شود به آنها استدلال کرد.

## نتیجه‌گیری

یکی از مباحث بسیار مهم در علوم قرآنی، بحث نسخ است که از صدر اسلام تاکنون مطرح بوده و با نگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. اصل اولی در احکام اسلام و قرآن، ثابت بودن و عدم نسخ است و تا دلیل قطعی بر نسخ حکمی نداشته باشیم، ادعای نسخ آن جایز نیست. برخی اندیشمندان علوم قرآنی در مورد آیات ۲۰ و ۱۶۹-۱۷۰ سوره آل عمران ادعای نسخ کرده که این دیدگاه، با اشکالاتی روبه‌رو است. مهم‌ترین آنها که در خلال این تحقیق بدان‌ها پرداخته شده، عبارتند از:

۱. خبر واحد توانایی اثبات یا نسخ آیه قرآن را ندارد و عبارت «بلغوا قومنا عنا انه قد لقینا ربنا فرضی عنا ورضینا عنه» یک خبر واحد است که برخی آن را به‌عنوان قرآن تلقی کرده که با آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» نسخ شده است؛ در حالی که چنین خبری، اعتبار ندارد.
۲. به‌طور کلی، قبول نسخ آیه «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ» به‌معنای محدود کردن این آیه به زمانی خاص است و این امر، با جاودانگی قرآن، در تعارض است؛ زیرا هم آیات، قرآن را کتابی جهانی معرفی می‌کند که مختص به زمان خاصی نیست و هم روایات، مفاهیم آیات قرآن را شامل تمام انسان‌ها تا قیامت می‌دانند.
۳. بعضی از مفسران و علمای علوم قرآن، با تکیه بر اجتهاد خود به نسخ آیه «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ» حکم کرده‌اند و اختلاف در تعداد آیات منسوخ، حاکی از این امر است.
۴. محال است که خداوند، خود تصریح به جاودانه بودن آیات قرآن بکند «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱) و از سوی دیگر برخی آیات را نسخ کند. به همین دلیل، معنای صحیح نسخ، عبارت است از اینکه قرآن، ناسخ کتاب‌ها و شریعت‌های پیشین است، نه به‌معنای نسخ یک آیه از قرآن به آیه دیگر.
۵. قدما نسخ را با روش‌های بیانی دیگر نظیر تقیید، تخصیص، بیان و استثناء مخلوط کرده‌اند؛ لذا ادعای آنان درباره نسخ آیات از همین قبیل است.

## فهرست منابع

قرآن، ترجمه: محمدمهدی فولادوند، ۱۴۱۸ق، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

### کتاب

۱. آل غازی، عبدالقادر، ۱۳۸۲ش، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی.
۲. آلوسی، محمودبن عبدالله، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ریاض: مكتبة نزار مصطفى الباز.
۴. ابن العربی المعافری، ابوبکر، ۱۴۱۳ق، الناسخ والمنسوخ فی القرآن الکریم، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
۵. ابن جزی، محمدبن احمد، ۱۴۱۶ق، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتب العربیة.
۷. ابن حموش، مکی، ۱۴۲۹ق، الهدایة إلى بلوغ النهایة، شارجه: جامعة الشارقة، كلية الدراسات العليا و البحث العلمی.
۸. ابن درید، ابوبکر محمدبن الحسن، ۱۹۸۷م، جمهره اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۹. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ق، المحر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
۱۰. ابن فارس، احمد، ۱۴۱۰ق، معجم مقاییس اللغة، بیروت: الدار الاسلامیة.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
۱۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد مقدس: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۳. ابوحیان، محمدبن یوسف، ۱۴۲۰ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
۱۴. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة.
۱۵. بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۴۰۱ق، الصحیح، بیروت: دار الفکر.
۱۶. ثعلبی، احمدبن محمد، ۱۴۲۲ق، الكشف والبیان المعروف بتفسیر الثعلبی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۷. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ق، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، بیروت: دار العلم.
۱۸. خازن، علی بن محمد، ۱۴۱۵ق، تفسیر الخازن المسمى لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
۱۹. خزرجی، احمدبن عبدالصمد، ۱۴۲۹ق، تفسیر الخزرجی المسمى نفس الصباح فی غریب القرآن و ناسخه و منسوخه، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
۲۰. خطیب شریینی، محمدبن احمد، ۱۴۲۵ق، تفسیر الخطیب الشریینی المسمى السراج المنیر، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.

٢١. خویی، سید ابوالقاسم، ١٣٨٨ش، *البيان في تفسير القرآن الكريم*، ترجمه: محمدصادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
٢٢. دروزه، محمد عزه، ١٤٢١ق، *التفسير الحديث: ترتيب السور حسب النزول*، بيروت: دار الغرب الاسلامی.
٢٣. راغب اصفهانی، حسین، ١٤١٢ق، *مفردات الفاظ القرآن*، دمشق: دار القلم.
٢٤. رسعنی، عبدالرزاق بن رزق الله، ١٤٢٩ق، *رموز الكنوز في تفسير الكتاب العزيز*، مکه مکرمه: مكتبة الاسدی.
٢٥. رشیدرضا، محمد، ١٤١٤ق، *تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار*، بيروت: دار المعرفة.
٢٦. سیواسی، احمد بن محمود، ١٤٢٧ق، *عيون التفاسير*، بيروت: دار صادر.
٢٧. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، ١٤٠٤ق، *الدر المنثور في تفسير المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
٢٨. شعرانی، ابوالحسن، ١٣٨٦ش، *بزهش های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین*، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
٢٩. شوکانی، محمد بن علی، ١٤١٤ق، *فتح القدير بين فني الرواية و الدراية من علم التفسير*، دمشق: دار ابن کثیر.
٣٥. صاوی، احمد بن محمد، ١٤٢٧ق، *حاشية الصاوي على تفسير الجلالين*، بيروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
٣١. صديق حسن خان، محمد صديق، ١٤٢٥ق، *فتح البيان في مقاصد القرآن*، بيروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
٣٢. طباطبائی، سید محمد حسین، ١٣٩٥ش، *الميزان في تفسير القرآن*، بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
٣٣. طبرسی، فضل بن حسن، ١٣٧٢ش، *مجمع البیان في تفسير القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
٣٤. طبری، محمد بن جریر، ١٤١٢ق، *جامع البیان في تفسير القرآن*، بيروت: دار المعرفة.
٣٥. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان في تفسير القرآن*، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
٣٦. عریض، علی حسن، ١٨٧٣م، *فتح المنان في نسخ القرآن*، قاهره: مكتبة الخانجي.
٣٧. عیاشی، محمد بن مسعود، ١٣٨٥ش، *تفسير العیاشی*، تهران: مكتبة العلمیة الاسلامیة.
٣٨. فراهیدی، خلیل بن احمد، ١٤١٤ق، *کتاب العین*، قم: انتشارات اسوه.
٣٩. قرطبی، محمد بن احمد، ١٣٦٤ش، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
٤٥. قشیری نیشابوری، مسلم، بی تا، *الصحيح*، بيروت: دارالفکر.
٤١. کلینی، محمد بن یعقوب، ١٣٨٨ش، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
٤٢. کورانی، علی، ١٤١٨ق، *تدوین القرآن*، قم: دار القرآن الکریم.
٤٣. محلی، محمد بن احمد، ١٤١٦ق، *تفسير الجلالين*، بيروت: مؤسسة النور للمطبوعات.
٤٤. محمد اسماعیل، شعبان، ١٤٠٨ق، *نظريه النسخ في الشرائع السماویة*، بی جا: دار السلام.
٤٥. مراغی، احمد مصطفی، ١٣٧١ش، *تفسير المراغی*، بيروت: دار الفکر.
٤٦. معرفت، محمد هادی، ١٣٨٧ش، *التفسير الأثری الجامع*، قم: مؤسسه فرهنگي انتشاراتی التمهید.
٤٧. \_\_\_\_\_، ١٤١٥ق، *التمهید في علوم القرآن*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
٤٨. مکی، أبی محمد بن أبی طالب القیسی، ١٤٠٦ق، *الايضاح لناسخ القرآن و منسوخه*، جدّه: دار المناره.